



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۸ آذر ۱۳۸۸

مصادف: ۲۱ ذی الحجه ۱۴۳۰

جلسه: ۴۳

موضوع کلی: حقیقت حکم شرعی

موضوع جزئی: امر چهارم: مراتب حکم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

مسئله اول: کدام یک از دو مرتبه انشاء و فعلیت از مراتب حکم می باشند؟

بعد از اینکه مراحل ششگانه‌ای که در روند عملیات حکم وجود دارد بیان شد، نوبت به حل آن دو مسئله‌ای که در جلسه گذشته اشاره شده می‌رسد، یکی آن که آیا هر دو مرتبه و مرحله انشاء و فعلیت از مراتب حکم‌اند یا اینکه حکم فقط مرتبه انشاء است و یا اینکه فقط مرتبه فعلیت از مراتب حکم است؟ مسئله ثانی هم این بود که حقیقت حکم شرعی چیست؟ اما مسئله اولی اینکه از این دو مرتبه کدامیک از مراتب حکم است؟ برای اینکه به این سوال پاسخ دهیم، از آنجایی که در مورد مرتبه فعلیت دو بیان وجود دارد، این دو بیان را ابتدا ذکر می‌کنیم و بعد به این مطلب پاسخ می‌دهیم.

بیان اول: نظر مرحوم محقق نائینی

بیان اول، بیان مرحوم محقق نائینی است، که ایشان فعلیت را اینگونه معنا می‌کنند فعلیت عبارت است از: «مرحله تحقق موضوع و فعلیت موضوع خارجاً» یعنی اگر موضوع و شرایط، حدود و قیود موضوع در خارج تحقق پیدا کرد آن وقت این منشا می‌شود برای فعلیت حکم، چون نسبت حکم به موضوع نسبت معلول به علت تامه است، طبق این بیان این مرحله در واقع ظرف و مرحله انعکاس قیود، حدود و شرایطی است که حاکم در مرحله انشاء آنها را اخذ کرده است، یعنی در این مرحله مولی دیگر هیچ تصرف قانونی خاصی انجام نمی‌دهد، مولی حکمی را انشاء و جعل کرده است و این مرحله مرحله‌ای است که یا حدود و شرایط تحقق پیدا می‌کند که طبیعتاً حکم فعلی می‌شود یا پیدا نمی‌کند که در همان مرحله انشاء باقی می‌ماند و مسئله این است که تحقق این قیود و شرایط یک امر خارج از اختیار و تصرف مولی و حاکم است.

بیان دوم: نظر مرحوم آخوند

بیان دوم، بیان مرحوم آخوند است که البته ایشان برای فعلیت دو مرتبه قائل شده است و می‌فرماید ما دو نوع فعلیت داریم یکی فعلیت من قبل المولی و یکی فعلیت من قبل المکلف، منظور از فعلیت من قبل المولی رسیدن قانون به مرحله ابلاغ و خروج از مرحله جعل به مرحله ابلاغ است یعنی تا مادامی که قانونی رسماً ابلاغ نشود هیچ اثری ندارد، وقتی می‌گوییم قانون به فعلیت رسید و حکم فعلیت پیدا کرد به این معنا است که حکم رسماً برای اجراء ابلاغ شده است، این مرحله مرحله‌ای است که اگر مکلف علم به آن پیدا کند تکلیف بر او منجز می‌شود. اما مراد از فعلیت من قبل المکلف عبارت است از تحقق شروط و رفع موانعی که مربوط به مکلف می‌شود مثلاً «لله علی الناس حج البيت ان استطاع الیه

سیلا»^۱ اینجا استطاعت یک امری است که در فعلیت و جوب حج دخیل است اما این فعلیت تحققش به مکلف مربوط است و ربطی به مولی ندارد. این دو نحوه بیان در رابطه با فعلیت از دیدگاه مرحوم آخوند است.

مراتب حکم طبق نظر محقق نائینی رحمه الله

اگر ما فعلیت را آنطور که محقق نائینی معنا کرده است بپذیریم، می‌توانیم ادعا کنیم حکم یک مرتبه بیشتر ندارد یعنی مرتبه حکم فقط مرتبه انشاء است به این علت که در این مرتبه کار حاکم به پایان می‌رسد، حاکم یعنی کسی که اهلیت جعل و انشاء دارد و حکم را با حدود، شرایط و قیدوش جعل می‌کند و این حدود را معین می‌کند، طبق این بیان مرحله فعلیت مرحله انعکاس همان قیودی است که در مرتبه انشاء اخذ شده است، اگر ما حکم را فعل اختیاری حاکم دانستیم - که این چنین هم هست - طبق این بیان آنچه که از ناحیه حاکم صورت می‌گیرد همین جعل و انشاء است و دیگر حاکم نقشی در مرحله و مرتبه بعد که مرتبه فعلیت باشد ندارد، گویا حاکم یک قضیه شرطیه‌ای را به عنوان حکم جعل کرده است، حکمی را جعل می‌کند که اگر این حدود و شروط بود این امر واجب می‌شود، که در کثیری از موارد این حدود و شروط در همان مرحله جعل وجود دارد و فاصله‌ای بین تحقق شروط و قیود و جعل حکم نیست، اینجا همان موقع جعل حکم فعلی می‌شود، ولی گاهی از اوقات حدود و قیود اخذ شده در مرحله جعل و انشاء و در زمان انشاء تحقق ندارد مثلاً شخص بالغ نیست یا موضوع ارادی اختیاری است که خودش باید تحصیل کند و هنوز تحصیل نکرده است مثل مسئله استطاعت، به هر حال حاکم یک قضیه شرطیه‌ای را به عنوان حکم جعل کرده که اگر شروطش محقق شود آثار آن مترتب می‌شود، طبق این نگاه تحقق شروط و قیود دیگر نمی‌تواند به عنوان یک مرتبه دیگر از مراتب حکم قرار بگیرد.

البته توجه داشته باشید ما نمی‌خواهیم مرتبه فعلیت را منکر شویم، ما در اینکه یک چیزی داریم به نام فعلیت حکم تردیدی نداریم، بحث در این نیست که فعلیت حکم متصور است یا نه؟ بلکه ما عقیده داریم که یک چیزی داریم به نام فعلیت حکم که اینک یک مرتبه‌ای داریم به نام تجز حکم، بحث ما در این است که فعلیت حکم را آیا جزء مراتب حکم بدانیم یا یک امر متاخر از حکم؟ عقیده ما این است که طبق این بیانی که از مرحوم محقق نائینی بیان کردیم این مرتبه از مراتب حکم نیست، فعلیت یک امری است متاخر از حکم؛ اگر شرایط، قیود و حدودی که در مرحله جعل اخذ شده در این مرحله تحقق پیدا کرد حکم فعلیت پیدا می‌کند ولی جزء مراتب حکم و من مراتب الحکم نیست.

سوال: اگر قائل شویم که قیود و شرایط در خارج محقق می‌شوند فعلیت یک امر تکوینی می‌شود؟

استاد: توجه داشته باشید که حدود و شروطش می‌خواهد در خارج محقق می‌شود، وقتی ما می‌گوییم تکلیف متوجه بالغین است والان فردی که به سن تکلیف نرسیده است، وجوب نماز متوجه او نیست، اینجا کاری به شرطیت عقلی یا شرعی نداریم و بالاخره یک حدود و شروطی باید تحقق پیدا کند تا این حکم و خطاب متوجه به او شود و گریبان او را بگیرد و مولی بتواند به آن احتجاج کند علیه عبد و موضوع پیدا شود برای اطاعت و عصیان، تا زمانی که این بچه بالغ نشده می‌گوییم حکم وجوب نماز برای او فعلی نشده است، آیا تحقق بلوغ یا بقیه شرایط که در فعلیت حکم دخیل است این ربطی به مرحله جعل دارد؟ چون در مرحله جعل اصل حکم همراه با این قیود جعل شده است به نحو قضیه شرطیه، اگر کسی بالغ بود بر او نماز واجب است و مولایی که می‌تواند حکم را جعل کند، می‌تواند گاهی در مقام جعل حکم اکتفا به

درک و فهم عقل بکند از بعضی شروط لازمه مثل قدرت، که لازم نیست که مولی هر حکمی را که جعل کند قدرت عقلی را در آن شرط کند و این را خود عقل می‌فهمد و شرایط عامه تکلیف یکی قدرت است و قدرت عقلی چیزی است که نیاز به بیان نیست و اگر شارع بیان کند صرفاً ارشاد به فهم و درک عقل است و در مقام جعل می‌تواند اکتفا به آن درک و فهم عقل کند کما اینکه می‌تواند خودش یک شرطی را در کنار آن حکم قرار دهد و این در این جهت تاثیری ندارد، حکمی را جعل می‌کند یا شرطی عقلی و یا شرط شرعی در کنار او هست و حکم به نحو یک قضیه شرطی جعل شده است، اینکه این شروط اگر بود این حکم فعلیت پیدا می‌کند این از مراتب حکم نیست.

این طبق بیان محقق نائینی که فعلیت حکم را اینگونه بیان می‌کند فعلیت حکم یعنی فعلیت موضوع خارجا، که این فعلیت موضوع منشا می‌شود برای فعلیت حکم و اصلاً فعلیت را اینگونه معنا کنیم یعنی مرتبه و مرحله‌ای که قیود، حدود و شرایط مذکور در مرحله جعل در این مرتبه انعکاس پیدا می‌کند. پس طبق این بیان مرتبه فعلیت جزء مراتب حکم نیست.

مراتب حکم طبق نظر مرحوم آخوند:

اما طبق بیان دوم که بیان مرحوم آخوند است، آقای آخوند فعلیت را اینگونه معنا کردند- صرف نظر از اینکه فرمودند دو نوع فعلیت من قبل مولی و فعلیت من قبل المکلف که ما فعلاً با این فعلیت من قبل المولی کار داریم- فعلیت را اینگونه معنا کرده و فرموده است که فعلیت حکم: یعنی خروج قانون از مرحله قانونگذاری به مرحله اجراء یعنی ابلاغ و رسمیت پیدا کردن برای حکم، فرض کنید زمان عمل به حکم وقتی برسد که اینجا دیگر حکم رسمی و فعلی می‌شود و فرض کنید رسماً به دستگاهها ابلاغ می‌شود یا در روزنامه رسمی که چاپ شد به منزله ابلاغ حکم است.

اگر فعلیت را اینگونه معنا کردیم و طبق این بیان کار مولی و حاکم در مرحله جعل تمام نیست و گویا حاکم دو کار دارد: یک کار او جعل حکم است و یک کار او ابلاغ و رسمیت دادن حکم است، اگر ما فعلیت من قبل المولی را پذیرفتیم یعنی هنوز نقش مولی درباره حکم با انشاء حکم تمام نشده است و مولی گویا کارش علاوه بر جعل، خارج کردن قانون از مرحله جعل به مرحله ابلاغ هم هست، اگر این را گفتیم آن وقت می‌توان گفت که مرتبه انشاء و مرتبه فعلیت هر دو از مراتب حکم است، طبق بیان مرحوم آخوند باید بگوییم هر دو مرتبه از مراتب حکم است.

و فعلیت من قبل المکلف تقریباً همان نقشی را پیدا می‌کند که مرحوم محقق نائینی در مورد فعلیت گفتند، یعنی یک سری شرایطی باید از ناحیه مکلف محقق شود اعم از ارادی و غیر ارادی و آن مربوط می‌شود به ظرف تحقق در خارج و مثل همان معنایی که محقق نائینی برای فعلیت کردند می‌شود. دیگر مولی نقشی در این مرتبه و مرحله ندارد.

خلاصه:

پس ملخص این نظر و بیان این شد که اگر ما فعلیت را برای حکم طبق نظر مرحوم محقق نائینی معنا کردیم، که ایشان فعلیت را عبارت گرفتند از فعلیت و تحقق موضوع خارجا که این منشا فعلیت حکم است، این مرتبه در واقع مرتبه‌ای است که حدود، شرایط و قیود ماخوذ در مرحله جعل انعکاس پیدا می‌کند، طبیعتاً مرتبه فعلیت جزء مراتب حکم نخواهد بود و حکم یک مرحله بیشتر ندارد و آن هم مرتبه انشاء است.

اما اگر نظر مرحوم محقق خراسانی را بپذیریم، که ایشان فعلیت را به معنای خروج حکم از مرحله قانونگذاری و رسیدن به مرحله ابلاغ معنا کرده است یعنی یک فعلیت من قبل المولی قائل شده است، آن وقت می‌توانیم بگوییم هر دو مرحله انشاء و فعلیت از مراتب حکم‌اند.

نظر برگزیده در مراتب حکم:

به نظر می‌رسد نوع تفسیر ما از مرحله فعلیت در اینکه آیا فعلیت را از مراتب حکم بدانیم یا نه تاثیر دارد و به قول معروف خذ فاغتنم، در مجموع به نظر می‌رسد که حرف مرحوم آخوند در رابطه با اینکه فعلیت را به دو مرتبه تقسیم کرده- اند حرف درستی نیست، که ما یک فعلیت من قبل المولی داریم و یک فعلیت من قبل المكلف، که جمع زیادی هم به ایشان اشکال کرده‌اند و فعلیت یک مرتبه بیشتر ندارد و به نظر می‌رسد سخن محقق نائینی اصح است و فعلیت به همان معنایی است که ایشان گفته‌اند یعنی مولی کارش با جعل تمام است و آن ساختمانی که با جعل ایجاد می‌شود دیگر مولی تصرفی در آن بنا نمی‌تواند بکند و در مرحله جعل هر کاری بخواهد می‌تواند انجام می‌دهد، حالا یا یک قضیه شرطیه جعل می‌کند و این حکم هست اگر این حدود و شروط باشد یا حداقل این است که یک حکم فعلی جعل می‌کند که فعلیتش تابع تحقق موضوع است. بالاخره ما باید قائل بشویم که حکم یک مرتبه بیشتر ندارد و موید این مطلب این است که حکم یک امر مجعول است و مجعول شیء واحد است و ما نمی‌توانیم بگوییم دو مرحله برای این مجعول هست. کار حاکم جعل است این جعل با مرتبه انشاء تحقق پیدا می‌کند و کار او تمام می‌شود و در این مرحله هر شرط و قیدی را که لازم بدانند یا هر قیدی را که عقل درک بکند و مولی به آن اکتفا کند در نظر گرفته می‌شود، حالا اینکه این شروط و قیود تحقق پیدا کند و آیا موانع وجود داشته باشد یا برطرف شده باشد، این ارتباطی با کار و جعل مولی ندارد و مولی کارش جعل است و جعل هم یک مرتبه بیشتر ندارد و حکم یک امر مجعول است و مجعول هم شیء واحد، و نمی‌توانیم بگوییم مجعول هر دو هستند و همچنین نمی‌توانیم مجعول فقط مرتبه فعلیت است، مجعول خود مرحله جعل و انشاء است.

بنا بر این نتیجه بحث این شد که عقیده ما این است که حکم یک مرتبه بیشتر ندارد و آن هم مرتبه انشاء است و البته تاکید می‌کنم که نمی‌خواهیم فعلیت الحکم را منکر شویم، قطعاً چیزی به نام فعلیت حکم داریم و قطعاً یک مواقعی هست که هنوز حکم فعلیت پیدا نکرده است اما با اینکه فعلیت الحکم را جزء مراتب حکم بدانیم با این موافق نیستیم. بله، ما یک چیزی به نام تنجز هم داریم و عقل این را می‌فهمد که حکم منجز می‌شود و ثواب و عقاب دارد و موافقت و مخالفت استحقاق عقاب و مثبت می‌آورد، اما اگر یک چیزی به نام تنجز داشتیم آیا این را می‌توانیم بگوییم جزء مراتب حکم است؟ نه، اینجا هم به نظر می‌رسد مسئله فعلیت یک امری است که تابع تحقق موضوع و شرایطش در خارج است. این خلاصه عرض ما در باب مراتب حکم است.

ان قلت:

اینجا ممکن است یک اشکالی پیش بیاید که باید این اشکال را بگوییم و این مسئله را هم حل کنیم اگر حکم یک مرتبه بیشتر ندارد و آن هم مرحله جعل و انشاء است و مرتبه فعلیت از مراتب حکم نیست لازمه این سخن این است که یک اثری که مصحح جعل باشد مترتب نشود، چون تا یک حکمی فعلی نشود اصلاً به مکلفین متوجه نمی‌شود و مولی نمی‌تواند با حکمی که فعلی نشده است علیه عبد احتجاج کند و اساساً حکمی که فعلی نشده است قابل عمل نیست و

نمی‌تواند موضوع برای اطاعت و عصیان باشد و نمی‌تواند ثواب و عقاب بر او مترتب شود پس اگر حکم فقط عبارت از مرتبه انشاء است این حکم مجعول چه فایده‌ای دارد؟

به عبارت دیگر فرض این است که در این مرتبه صرف جعل و انشاء است و بعث و زجری در کار نیست چون ما عرض کردیم مرتبه انشاء مرتبه جعل من دون بعث و زجر است و مرتبه فعلیت مرتبه‌ای است که در آن بعث و زجر وجود دارد و گفتیم در مرتبه انشاء فقط جعل است، به سبب انشاء و لفظ این معنای اعتباری تحقق پیدا می‌کند و وقتی گفته می‌شود افع‌ل و لا تفعل این حکم یک وجود اعتباری پیدا می‌کند و در وعاء اعتبار یک معنایی ایجاد می‌شود، ولی بعث و زجری در کار نیست و بعث و زجر در مرحله فعلیت تحقق پیدا می‌کند و آن وقت است که این حکم گریبان مکلفین را می‌گیرد و در آن مرحله است که اگر مکلف علم به حکم پیدا کرد تنجز پیدا می‌شود، به هر حال باید حکم شانیت و قابلیت اجرا را پیدا کند، تا قبل از فعلی شدن حکم موضوع برای عمل نیست، حالا سوال این است اگر ما بگوییم حکم دارای یک مرتبه است و آن مرتبه هم عبارت است از مرتبه انشاء، این حکم چه فایده و ثمری دارد و این یک اشکال مهمی است که در رابطه با این مبنای مختار وجود دارد و باید پاسخ داده شود.

قلت:

برای پاسخ به این اشکال آنچه که به نظر می‌رسد و به صورت اجمال این جلسه بیان می‌شود و تفصیل آن را جلسه آینده بیان خواهیم کرد این است که ذهن شما را متوجه می‌کنیم به مرحله و مرتبه تنجز، اگر حکمی را مکلف علم و اطلاع به آن نداشته باشد و اگر حکمی به مکلف واصل نشود آیا زمینه عمل و اجرا دارد یا ندارد؟ مسلماً ندارد، اگر علم و اطلاع به حکم پیدا شود حکم قابل اجرا است، شما می‌گویید علم مکلف در فعلیت تأثیری ندارد ولی در تنجز دخالت دارد، حالا ما ذهن شما را می‌بریم به مرحله تنجز، اگر علم در آن مرحله دخالت دارد پس خود حکم در مرحله فعلیت چه تأثیری دارد؟ یعنی در واقع ما این سوال را به مستشکل بر می‌گردانیم بالنسبه به مرتبه بعد، اگر با این منطق که حکم در مرحله انشاء چه فایده‌ای دارید، شما از ما سوال از فایده و اثر مصحح حکم برای این مرتبه می‌کنید ما همین سوال را به نسبت به مرحله فعلیت در رابطه با مرحله بعدش می‌کنیم، فعلیت حکم چه اثری دارد لولا علم عبد بر تکلیف و حکم؟ همه مسئله دائر و مدار علم و اطلاع عبد و وصول حکم به عبد است، اگر حکمی به عبد واصل نشود آیا حکم قابل انجام و عمل هست؟ پس ما می‌توانیم بگوییم که اینجا عبد موضوع برای عمل ندارد و حکم در مرحله فعلیت چه فایده و ثمری بر آن مترتب است؟.

سوال: خدا کارش را انجام داده است و حکم را بیان کرده و کاری به علم و جهل مکلفین ندارد؟

استاد: در جواب این سوال عرضمان این است که خداوند در مرحله جعل کارش را انجام داده است و فعلیت را ما اینگونه معنا می‌کنیم مرحله انعکاس قیود، به این مسئله دقت کنید، فعلیت مرتبه‌ای است موضوع تحقق خارجی پیدا می‌کند و آنجا هم خدا کارش را انجام داد و جاعل کارش را تمام کرد و گفت این حکم در این شرایط به گردن شما آمده و حالا آیا این شروطش محقق شود یا نه و یا موانعش برطرف شود یا نه این ربطی به خدا ندارد و ما در صدد تحلیل کار شارع هستیم و اینکه حکم یعنی چه؟ بله، عنایت فرمودید که روند عملیات حکم را در جلسه گذشته عرض کردیم که شش مرحله است که اینها قابل انکار هم نیست و از وجود مصلحت و مفسده گرفته تا حکم عقل به ثواب و عقاب بر مخالفت و موافقت

تکلیف و اینکه ما بیائیم بگوییم این امور به حسب واقع در مورد حکم هر حاکمی وجود دارد غیر از این است که همه اینها یا بعضی از اینها از مراتب حکم‌اند. ما می‌خواهیم حکم را تحلیل کنیم. بله، این حکم مقدمات، مبادی، آثار و لوازم دارد. اما این غیر از این است که بگوییم حکم مجموع یا تعدادی از این مراتب حکم هستند.

لذا به نظر می‌رسد این اشکال اشکال واردی نباشد و به هر حال کار مولی ایجاد مقتضی است و اینطور نیست که فایده‌ای نداشته باشد و با جعل، مقتضی برای عمل درست می‌شود، با جعل مقتضی برای ثواب و عقاب درست می‌شود و با جعل مقتضی برای اطاعت و عصیان درست می‌شود یعنی مولویش در آن شان مولیش و در جایگاه حاکم بودنش کارش را تمام کرد و کار آن این است که مقتضی را ایجاد کرد و مقتضی برای فایده اثر و عمل را ایجاد کرد و لازم نیست عمل به مرحله تحقق خارجی برسد و مقتضی آن جعل و انشاء بود که انجام شد و اینکه موانعش بر طرف شود یا نه، قیودش محقق شود یا نه، ربطی به مولی ندارد و به نظر ما این اشکال وارد نیست.